

اشاره

در طول دهه‌های گذشته به‌واسطه گسترش روزافزون ارتباطات به‌طور کلی و تکنولوژی‌های اطلاعاتی به‌طور خاص، تغییرات بنیادی و عمده‌ای در جامعه بین‌الملل به‌وجود آمده است. با گسترش سریع ارتباطات، رشد خارق‌العاده تکنولوژی‌های اطلاعاتی و بروز عصر اطلاعات یا انقلاب اطلاعات، برخی از مفاهیم سنتی در گفتمان سیاسی از جمله مفهوم «امنیت» دچار تغییر و تحول شده است.

از دیگر مسائل ناشی از تغییر و تحول در جوامع پیشرفته که سهم بیشتری در استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی داشته‌اند، خارج شدن مجاری ارتباطی از سیطره دولت‌ها در این‌گونه جوامع است. این امر سبب کم‌رنگ شدن حاکمیت ملی در این جوامع گردیده و شرایط را برای نزدیکی و تعامل هرچه بیشتر نهادهای فکری که علی‌القاعده خارج از کنترل دولت‌ها عمل می‌کنند فراهم می‌نماید.

این گونه دولت‌ها به‌دلیل گسترش روزافزون ارتباطات، بین زیرساخت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود از یک سو و افزایش مبادلات فکری - ابزاری بین قشرهای جامعه از سوی دیگر، فرآیندی را آغاز می‌کنند که در نتیجه باعث به‌وجود آمدن یک روحیه و احساس مشترک نسبت به شرایط زندگی بین جوامع مختلف می‌شود.

انقلاب اطلاعات و تحول مفهوم امنیت

قدرت احمدیان

در این بحث ما ضمن ارائه تحلیل تاریخی از موضوع «امنیت» به‌ویژه مفهوم سنتی آن، تحول آن را در نتیجه تنوع و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطاتی یا به عبارتی گسترش ارتباطات بین‌الملل مطرح خواهیم کرد. بنابراین با تأکید بر نگرش واقع‌گرایی نسبت به دستورکارهای سیستم بین‌الملل در ابتدا مفهوم سنتی امنیت و آن‌گاه در پرتو جریان رفتارگرایی و تئوری ارتباطات مفهوم مدرن امنیت را به بحث خواهیم گذاشت.

الف) مفهوم سنتی امنیت

موضوع اصلی این بحث نگرش واقع‌گرایانه نسبت به امنیت است. عنوان دیگر این بحث می‌تواند «امنیت برای حکومت‌ها» باشد. رئالیست‌ها به عنوان جریان عمده سنت‌گرایی، دولت‌های ملی را بازنگر مسلط و یکپارچه سیستم بین‌الملل تلقی می‌کنند. مفهوم دولت‌های ملی با مفهوم حاکمیت عجین است. دولت‌های ملی با دارا بودن حاکمیت، انحصار به‌کارگیری زور و اتخاذ تصمیم‌نهایی در خصوص امنیت و کیفیت، زندگی اتباع خود را در محدوده سرزمین و صلاحیت خود دارند. براین مبنا عصر حاکمیت به دولت‌های ملی اجازه می‌دهد تا هیچ اقتداری را فراتر از خود نپذیرند. یکی از مفروضه‌های سنتی روابط بین‌الملل آن است که دولت‌های ملی با وجود حاکمیت‌های انعطاف‌ناپذیر، شکلی از آنارکی را در سیستم بین‌الملل ایجاد می‌کنند. آنارکی بودن سیستم بین‌الملل از این دیدگاه، ناشی از آن است که دولت‌های ملی حاکم، حرف اول و آخر را در سیستم می‌زنند و از بُعد ساختاری سیستم بین‌المللی، آنارکیک فاقد مرجع مقتدر بین‌المللی است. این موضوع به دولت‌های ملی اجازه می‌دهد تا با بهره‌گیری از قدرت نظامی در رقابت و کشمکش برای قدرت، توانایی‌ها قابلیت‌های خود را به کار گیرند.^۱ سنت «هابسی» در سیاست بین‌الملل

نماینده مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل است. هادلی بول معتقد است که سنت «هابسی» روابط بین‌الملل را به عنوان وضعیت جنگ همه علیه هم... و تضاد محض^۲ بین دولت‌ها^۳ توصیف می‌کند. نگرش سنتی به امنیت بین‌الملل در چارچوب «سیاست قدرت محور»^۴ از ناحیه متفکرین بسیاری دنبال شده است. در اینجا کشورهای کوچک و مطیع بر روابط دوجانبه سیستم بین‌الملل چندان تأثیری ندارند بلکه قدرت‌های بزرگ سرنوشت دیگران را معین می‌کنند. در نظریه «سیاست قدرت محور» سطح روابط تابع نازل‌ترین سطوح است، به این معنی که اگر کشوری به سلاح جدیدی دست یافت، کشور دیگر هم ناگزیر است تلاش کند تا آن سلاح را به دست آورد.^۵ مبانی یا پیش‌فرض‌های رئالیسم در تبیین امنیت که ما آنها را به عنوان شاخصه‌های مفهوم سنتی امنیت تلقی می‌کنیم در یک نگاه عبارتند از توجه به تاریخ و تجربیات تاریخی، شیطانی بودن نهاد انسان، عشق به قدرت‌طلبی، عدم توجه به حقوق و اخلاق، عدم توجه به فرهنگ و ایستدولوژی، وارد ندانستن موقعیت و منافع دیگران، ارزش‌ها و خواسته‌های آنها در محاسبات خود و... که در مجموع موجب می‌شود تا امنیت نظامی - سیاسی در اولویت اول حکومت‌ها قرار گیرد در این مفهوم اصل بقاء حکومت مبناي تمامی تحلیل‌ها و ادراکات رهبران است.^۶ مورگنتا به عنوان یکی از واضعان «سیاست قدرت محور» و جریان فکری واقع‌گرایی، برای این جریان فکری شش اصل قائل است که ما با طرح آنها به عنوان مبانی تفکر سنت‌گرایی، مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل را از آنها استنباط می‌کنیم. اصل اول آن است که سیاست همانند جامعه مشمول قوانین عینی است که در ذات و نهاد انسان ریشه دارند. اصل دوم اینکه راهنمایی عمل دولت‌ها در سیاست خارجی، مفهوم منافع ملی است که در چارچوب قدرت تعریف می‌شود. اصل

سوم نیز آن است که منافع جوهره سیاست است و مساوی است با بقاء ملی که اولین منفعت ملی هم هست. اصل چهارم واقع‌گرایی که معیار مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل هم می‌باشد آن است که مبانی اخلاقی، عام یا انتزاعی هستند و نباید به رفتار دولت‌ها تعمیم داده شوند بلکه بایستی در شرایط عینی زمانی و مکانی پالایش شوند. اصل پنجم هم آن است که آن طوری که در مورد خود قضاوت می‌شود در مورد دیگران هم قضاوت شود، یعنی اینکه توجه شود دولت‌های دیگر هم به دنبال منافع قابل تعریف برحسب قدرت هستند. اصل ششم واقع‌گرایی استقلال حوزه سیاست از حوزه حقوق، اخلاق و اقتصاد، به‌عنوان حوزه تلاش برای کسب قدرت است.^۷

به‌نظر می‌رسد اصول اول واقع‌گرایی در کلام مورگنتا اصلی فلسفی و قابل صدق و کذب است که در طول تاریخ اندیشه میان متفکرین در خصوص اینکه آیا انسان ماهیتاً موجودی بد نهاد یا دارای فطرتی پاک است، مناظره‌های متعدد صورت گرفته است. البته بررسی، قبول یا انکار این اصل در محدودیت بحث ما نمی‌گنجد.

اصل دوم، در پی افکندن نگرش سنتی نسبت به مفهوم امنیت بین‌الملل بسیار مؤثر بوده است. مفهوم اساسی اصل دوم یعنی نقش منافع ملی قابل تعریف برحسب قدرت، با عنایت به اندیشه مورگنتا سه چیز است؛ یکی افزایش قدرت که سبب پیدایش سیاست‌های امپریالیستی می‌شود دیگری حفظ قدرت که نتیجه آن حفظ وضع موجود است و سوم نمایش قدرت که هدایت‌گر رفتار دولت‌ها در کسب پرستیژ در سیستم بین‌الملل است.^۸ براین اساس دولت‌ها در سیستم بین‌الملل امنیت، خود را در سه الگوی رفتاری فوق می‌بینند، که قدرت در هر سه مورد محوریت دارد. مورگنتا در جای دیگر می‌گوید: سیاست بین‌الملل مانند انواع سیاست‌ها، در کشمکش برای

قدرت خلاصه می‌شود. نشانه‌های سیاست بین‌الملل هرچه باشد، قدرت در رأس آنهاست.^۹

در هرحال بر مبنای اصل دوم مورگنتا، یکی از شاخصه‌های بنیادی مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل که بازتاب بسیار عمیقی بر نوع روابط اعضای سیستم بین‌الملل دارد، تلاش برای کسب قدرت، حفظ قدرت و نمایش قدرت است.

به نظر می‌رسد اصل سوم مورگنتا با این مفهوم که اولین منفعت ملی مساوی است با بقاء ملی، اصلی اساسی و بسیار دقیق در طول تاریخ روابط بین‌الملل برای تمامی دولت‌ها یا بازیگران دارای حاکمیت در سیستم بین‌الملل بوده و هست. این اصل بدون چون و چرا پذیرفته می‌شود. اما نکته مهم در تفکر واقع‌گرایی که در توصیف مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل، کاربرد اساسی دارد آن است که بقاء ملی به چه شرایطی بستگی دارد؟ و اصولاً این مفهوم در فرآیند امنیت بین‌الملل چگونه تعریف می‌شود و شاخصهای آن چیست؟ آیا بقاء ملی در هر مقطع تاریخی اولین منفعت ملی بوده است و اگر درست است با عنایت به اینکه امروزه بقاء ملی امری بدیهی و طبیعی است چه چیزی می‌تواند به‌عنوان اولین منفعت ملی مطرح شود؟ در نگرش سنتی نسبت به مفهوم بقاء ملی نکته مهم آن است که تنها توازن قواست که می‌تواند موجب بقاء ملی گردد. با توجه به این موضوع، دولت‌ها در یک محیط آنارکیک، همواره خطر از دست دادن بقاء ملی را حس می‌کنند. آنها برای حفظ بقاء ملی و ورود به اتحادیه‌های نظامی و تقویت قدرت خود مبادرت می‌کنند که این فرآیند منجر به توازن قدرت شده و به تبع آن بقاء ملی حفظ می‌شود.^{۱۰} بر این اساس امنیت در چارچوب موازنه قدرت به دست می‌آید و این امر ویژگی بنیادین مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل است.

اصل چهارم واقع‌گرایی در توصیف مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل، حذف

اخلاقیات و حقوق به عنوان معیار رفتار دولت‌هاست. ماکیاوولی به‌عنوان یکی از متفکرین بنیانگذار جریان واقع‌گرایی معتقد است: دولت‌ها سیاست خارجی خود را در نوعی خلاء اخلاقی و حقوقی هدایت می‌کنند.^{۱۱} بر این مبنای چنانکه جرج کنان مطرح می‌کند؛ حکومت یک نماینده و کارگزار است نه یک کارفرما. تعهد اصلی حکومت در قبال منافع جامعه‌ای ملی است که نمایندگی‌اش به عهده آن حکومت است نه در قبال سائقه‌های اخلاقی که ممکن است بر تک‌تک عناصر آن جامعه حاکم باشد.^{۱۲} منافع ملی تعریف شده برحسب قدرت، معیار رفتار دولت‌ها در تلاش برای کسب امنیت است. در غیر این صورت اهداف

است که توجه به موقعیت دیگران همان‌طوری که موقعیت خود را در نظر می‌گیرید باعث می‌شود تا منافع سایر ملت‌ها مورد احترام قرار گیرد و در مورد رفتار سایر دولت‌ها به‌صورت منصفانه داوری شود. وی معتقد است که چنین نگرشی موجب ایجاد تعادل در سیاست می‌شود و اعتدال در سیاست بی‌تردید در اعتدال داوری اخلاقی مؤثر است.^{۱۳} امنیت در این چشم‌انداز از طریق تعادل در منافع ادراک شده توسط رهبران به‌دست می‌آید.

در اصل ششم واقع‌گرایی تلاش برای کسب قدرت، از تلاش برای حصول به ثروت و عدالت که آرمان اقتصاددانان و حقوق‌دانان است منفک می‌شود. سیاست

■ رسانه‌ها با ایجاد تحول در باورها، ارزش‌ها، اعتقادات، تصاویر، ادراکات و ذهنیات جامعه، زمینه را برای «پذیرش» فراهم می‌کنند این نقش که امروزه بسیار اهمیت پیدا کرده است موجب می‌شود تا به جای اعمال ابزارهای ملموس، نیروهای غیرملموس و یا به عبارتی «پیام‌ها، نمادها، اخبار و اطلاعات» اهمیت بیشتری پیدا کنند.

■ در الگوی ارتباطات، ابزارهای غیرملموس شرایط را برای امتناع یا به عبارتی تسلیم فراهم می‌کنند، امنیت در الگوی ارتباطات مفهوم قانع‌کردن یا تسلیم بدون به‌کارگیری زور به‌خود می‌گیرد.

سیاست خارجی به‌صورت آرمانی، غیرواقعی و انتزاعی درآمده و می‌تواند شرایطی را فراهم کند تا امنیت بین‌الملل را به خطر اندازد.

پس‌نجمین اصل واقع‌گرایی در کلام مورگنتا یعنی قضاوت کردن در مورد دیگران آن‌طوری که در مورد خود قضاوت می‌شود یا عنایت به اینکه دیگران هم به‌دنبال به دست آوردن، حفظ و نمایش قدرت هستند، موجب شکل‌گیری این ذهنیت در دولتمردان می‌شود که محیط اطراف خود را همواره پرخطر و جنجال برانگیز تصور کنند. چنین مسأله‌ای موجب می‌شود تا دولت‌ها به‌صورت «بازی با حاصل جمع صفر»^{۱۳} به روابط خود با دیگران نگاه کنند. مورگنتا معتقد

مساوی است با تلاش برای کسب قدرت و کسب قدرت بدون شک عامل توزیع‌کننده ثروت و توجیه‌گر عدالت است. در مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل، محوریت یا قدرت است. از آنجایی که در ساختار نظام بین‌الملل یک مرجع مقتدر و مشروع وجود ندارد تا به مجازات قانون‌شکنان و اجرای نظم مبادرت نماید، اصل «خودیاری» معیار رفتار دولت‌ها قرار می‌گیرد که این اصل منجر به پیدایش، «معضل امنیتی» می‌شود. معضل امنیتی موجب می‌شود تا تلاش برای کسب قدرت به‌صورت هدف درآید. جان هرز در این خصوص می‌گوید: هرکجا چنین جامعه‌ی مغشوشی وجود داشته است... گروه‌ها یا افرادی که در چنین مجموعه‌ای

زندگی می‌کنند غالباً بایستی نگران امنیت خود و خطر مورد حمله قرار گرفتن و یا خطر متهم شدن، تحت سلطه و از میان رفتن از سوی دیگر گروه‌ها یا افراد باشند و هستند. آنها در پی کسب امنیت در قبال چنان حملاتی، به سوی گردآوری هرچه بیشتر قدرت می‌روند تا از قدرت دیگران بگریزند. از سوی دیگر این عمل برای سایر گروه‌ها احساس ناامنی به وجود آورده، و ادارشان می‌سازد تا خود را برای بدتر از آن مهیا کنند؛ زیرا هیچ‌یک از آنها هرگز نمی‌تواند خود را کاملاً امن احساس کنند؛ بدین‌سان در جهانی مملو از واحدهای رقیب، مسابقه قدر -

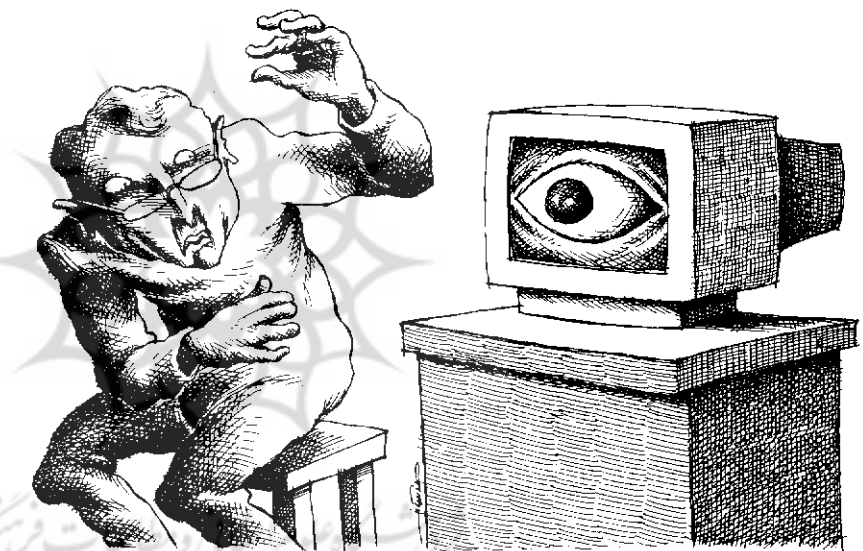
بین‌الملل زمینه را برای محوریت قدرت فراهم می‌کند.

۳. خطر در معرض تهاجم قرار گرفتن یا به عبارتی دغدغه‌های امنیتی، شرایطی را فراهم می‌کند که در آن هیچ دولتی با فراغت خاطر مبادرت به سیاستگذاری در زمینه توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نمی‌کند.

۴. در فرآیند سیاستگذاری‌های عمومی، امنیت نظامی و دفاع از مرزهای ملی، سایر ابعاد سیستم سیاسی از جمله اقتصاد و سیاست را تحت‌الشعاع قرار داده و چنان‌که کوهین‌ونایی مطرح می‌کنند امنیت به عنوان «سیاست برتر»^{۱۶} و سایر

می‌کنند تا برهر آنچه که در مقابل تأمین امنیت آنها مشکل ایجاد می‌کند، پیروز شوند. ویژگی‌های این الگو در مبحث پیشین به‌صورت مفصل بحث شد. در این بحث سعی بر آن است تا الگوی دوم را مطرح و توصیف کنیم. الگوی دوم، الگوی «جست‌وجوی امنیت مبتنی برارتباطات» است. نکته مهم و بسیار اساسی آن‌که مبنای حصول به امنیت در هر زمانی همواره قدرت بوده است و این مفهوم نقش مهمی در تأمین امنیت و آسایش در طول روزگاران برای افراد، سازمان‌ها و کشورها داشته است. اما نکته اساسی‌تر آن‌که تحول در مفهوم قدرت و چگونگی برداشتی که از آن می‌شود، همواره در طول تاریخ نحوه حصول ابزارهای تأمین امنیت را تحت‌تأثیر قرار داده است.

کنت گالبرایت ضمن پذیرش تحول مفهوم قدرت آن به قدرت «کیفردهنده»^{۱۹}، «قدرت پاداش‌دهنده»^{۲۰} و «قدرت شرطی»^{۲۱} تقسیم می‌کند. قدرت کیفردهنده می‌تواند با تحمیل ما به ازایی ناگوار یا شاق در برابر دیگران، آنها را به تسلیم وادارد. مبنای این قدرت از دیدگاه گالبرایت شخصیت است که در یک فرد به صورت توانایی تسلیم کردن دیگران در برابر خواست‌های خود تجلی پیدا می‌کند. قدرت پاداش‌دهنده با مینا قرار دادن مالکیت، اطاعت یا تسلیم در اعتقادات فرد از طریق تشویق، ترغیب، آموزش یا تعهد اجتماعی نسبت به امری که درست است، به‌دنبال تسلیم کردن دیگران است. مبنای قدرت شرطی که از دیدگاه گالبرایت امروزه در اداره جوامع بسیار اهمیت پیدا کرده است سازمان است.^{۲۲} قدرت شرطی‌کننده برعکس دو مفاهیم دیگر که حالت عینی دارند، به صورت ذهنی اجرا می‌شود در حالی که قدرت کیفردهنده و پاداش‌دهنده با انتقال یا کاربرد یکی از ابزارهای ملموس همراه است، مثل زور یا پول، قدرت شرطی با مبنای سازمان مستلزم تحول در ذهنیات، تصاویر و



حوزه‌ها تحت نام «سیاست‌پست‌تر»^{۱۷} مطرح می‌شوند.^{۱۸} بحث بعدی ما تحول مفهوم امنیت بین‌الملل تحت‌تأثیر تنوع و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطاتی است.

ب) مفهوم مدرن امنیت

برای دستیابی به امنیت می‌توان دو الگوی کاملاً متمایز را مطرح کرد و برحسب هر الگو امنیت بین‌الملل را مورد بررسی قرار داد. الگوی اول، الگوی «جست‌وجوی امنیت مبتنی بر قدرت» است. در این الگو که عنوان دیگر مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل است، بازیگران با استفاده از ابزارهای قهریه و زور، تلاش

می‌شود و حلقه شوم انباشت قدرت و امنیت به گردش در می‌آید.^{۱۵} نهایت این مسأله شکل‌گیری آنارکی مطلق و ناامنی کامل در سیستم بین‌الملل است.

از مجموعه مباحث فوق می‌توان دریافت که مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل با ویژگی‌های اساسی زیر مشخص می‌شود:

۱. بقاء و حفظ حکومت اساسی‌ترین هدف دولتمردان است که با ابزارهای نظامی دست یافتنی است.
۲. تعقیب منافع خود و به حساب نیاوردن منافع ملی دیگران، به‌عنوان یکی از شاخصه‌های مفهوم سنتی امنیت

ادراکات اشخاص. اینجاست که نقش اطلاعات و ارتباطات در اعمال قدرت شرطی روی می‌نمایاند. در الگوی «جست‌وجوی امنیت مبتنی بر ارتباطات» ما قدرت شرطی را آن‌گونه که گالبرات می‌گوید مشاهده می‌کنیم. در قدرت شرطی نه عامل قدرت همیشه لازم است از اعمال آن آگاه باشد و نه تابع قدرت.^{۲۳} یکی از اساسی‌ترین ابزارهای اعمال قدرت شرطی رسانه‌ها می‌باشند.^{۲۴} رسانه‌ها با ایجاد تحول در باورها، ارزش‌ها، اعتقادات، تصاویر، ادراکات و ذهنیات جامعه، زمینه را برای «پذیرش» فراهم می‌کنند این نقش که امروزه بسیار اهمیت پیدا کرده است موجب می‌شود تا به جای اعمال ابزارهای ملموس، نیروهای غیرملموس و یا به عبارتی «پیام‌ها،

تعریف است جای نیروهای فیزیکی، نظامی و از این قبیل را می‌گیرد. در مفهوم مدرن امنیت که براساس الگوی «جست‌وجوی امنیت مبتنی بر ارتباطات» است نقش اطلاعات و سازمان چنان‌که گفتیم اهمیت می‌یابد. سازمان در این مفهوم به معنی سیستم است که تلفیق دو واژه اطلاعات و سیستم، ما را به یاد تئوری سایبرنتیک می‌اندازد. ذکر این نکته در اینجا ضروری است که امنیت در مفهوم مدرن آن با تصمیم‌گیری مبتنی بر نظریه سایبرنتیک عجین می‌شود و در آن تصمیم‌گیرنده در ارتباط با محیط سیستمی که در آن تصمیم می‌گیرد در تقاضاها و جهت‌گیرهای خود تجدیدنظر می‌کند. در این تئوری تصمیم‌گیرنده همانند یک تنیس‌باز با توجه به شرایط ایجاد شده در

- امنیت در مفهوم مدرن آن با تصمیم‌گیری مبتنی بر نظریه سایبرنتیک عجین می‌شود و در آن تصمیم‌گیرنده در ارتباط با محیط سیستمی که در آن تصمیم می‌گیرد در تقاضاها و جهت‌گیرهای خود تجدیدنظر می‌کند.
- یکی از ویژگی‌های بنیادین تکنولوژی‌های ارتباطاتی، دوسویه بودن و وابستگی متقابل است.

نمادها، اخبار و اطلاعات» اهمیت بیشتری پیدا کنند.

در سیاست بین‌الملل سرنوشت امنیت هم همین‌طور بوده است. چنان‌که گفتیم، در مفهوم سنتی امنیت یا الگوی جست‌وجوی امنیت برحسب قدرت، ابزارهای ملموس نقش برجسته داشتند. در حالی که در الگوی ارتباطات، ابزارهای غیرملموس شرایط را برای امتناع یا به عبارتی تسلیم فراهم می‌کنند، امنیت در الگوی ارتباطات مفهوم قانع‌کردن یا تسلیم بدون به‌کارگیری زور به‌خود می‌گیرد. در اینجا قدرت قانع‌کردن که برحسب میزان اطلاعات، گستره ابزارهای انتقال اطلاعات، میزان نفوذ بر افکار عمومی و بالاخره قابلیت انعطاف در طرح خواسته‌ها و شیوه‌های حصول به اهداف، قابل

محیط به‌ویژه شرایط بازیگر مقابل تصمیم‌گیری می‌کند.^{۲۵} اینجاست که بخشی از تصمیم‌گیرندگان متأثر از کنش طرف مقابل است، که در نهایت کنش متقابل بازیگران حاضر در سیستم نوع روابط متقابل را تعیین می‌کند. این بحث ما را به حوزه وابستگی متقابل و امنیت بین‌الملل می‌کشاند.

می‌دانیم که یکی از ویژگی‌های بنیادین تکنولوژی‌های ارتباطاتی، دوسویه بودن و وابستگی متقابل است. دوسویه بودن ماهیت بعضی از تکنولوژی‌ها همانند تلفن است، در حالی که وابستگی متقابل، عنصر جوهری اکثر تکنولوژی‌های فوق است. ارسال هر پیامی مستلزم ابزاری به‌نام دریافت‌کننده است و دریافت هر پیامی نیز نیازمند تکنولوژی‌های

ارسال‌کننده است و این، مفهوم وابستگی متقابل است. تنوع و گسترش منابع و ساختارهای ارتباطاتی امروزه زمینه را برای مفهومی به نام «وابستگی متقابل پیچیده» فراهم کرده است. منابع این مفهوم عبارتند از حمل و نقل از راه زمین، هوا و دریا، تجارت و مساله مدرن، پست، تلگراف، تلفن، فاکس، فیلم، ویدئو، تلویزیون، سینما، تفریحات، سفر، مبادله اطلاعات، استاد و دانشجو، همه‌جاگیری مد و موسیقی سبک زندگی و... و ساختارهای وابستگی متقابل پیچیده هم شامل خطوط هواپیمایی، کشتیرانی، اتوبوسرانی، شرکت‌های بزرگ، ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی، نهادهای تأمین‌کننده ارتباطات شفاهی و کتبی، هتل‌ها، اتوبان‌ها، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، کارخانه‌های سازنده محصولات صادراتی و... می‌باشد.^{۲۶}

در فرآیند تنوع و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطاتی، مفهوم امنیت بین‌الملل متأثر از وابستگی متقابل فزاینده متحول شده است. مبنای مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل چنان‌که گفتیم در اساسی بودن نقش دولت‌های ملی، برتری مسائل امنیتی - سیاسی بر معضلات اقتصادی - اجتماعی و اهمیت زیاد زور بود. لیکن تصور می‌رود «وابستگی متقابل پیچیده» با مفاهیم، منابع و ساختارهای فوق‌ضمن متنوع و متعدد کردن کانال‌های ارتباطاتی فراحکومتی - فراملی، بالا بردن اهمیت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سرانجام حذف کمابیش قطعی ابزار زور و نیروی نظامی برای رسیدن به امنیت، زمینه را برای تفسیر جدیدی از امنیت فراهم کرده است.^{۲۷}

از لحاظ متدولوژی نگرش واقع‌گرایی نسبت به روابط بین‌الملل که ما مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل را از آن استخراج کرده‌ایم، از ناحیه رهیافت‌هایی چون پلورالیسم و وابستگی متقابل مورد معارضه جدی قرار گرفت. چنانکه بحث شد واقع‌گرایی برمذ «توپ بیلارد»

■ برای دستیابی به امنیت می‌توان دو الگوی کاملاً متمایز را مطرح کرد و برحسب هر الگو امنیت بین‌الملل را مورد بررسی قرار داد.

■ تنوع و گسترش منابع و ساختارهای ارتباطاتی امروزه زمینه را برای مفهومی به نام «وابستگی متقابل پیچیده» فراهم کرده است.

■ در فرآیند تنوع و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطاتی، مفهوم امنیت بین‌الملل متأثر از وابستگی متقابل فزاینده متحول شده است.

■ یکی از موضوعات مهم انقلاب اطلاعات، خارج کردن بسیاری از مجاری ارتباطاتی از سیطره دولت‌هاست.

■ در هر حال مفهوم امنیت بین‌الملل در عصر ارتباطات، مفهوم پیچیده‌ای است که تمامی جوانب و ابعاد حیات انسان را متأثر کرده است.

به دکترین «جوامع امن»^{۲۰} هدایت می‌کند. مفهوم دکترین جوامع امن توسط ریچارد واگنر و سپس کارل دویچ مطرح و تبیین شد. در جوامع امن بر اثر شکل‌گیری احساسات و روحیات مشترک در نتیجه تنوع و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطاتی، اقدامات و آمادگی جنگی وجود ندارد و انتظار صلح مستمر بین آنها حکمفرماست. ویژگی‌های چنین جوامعی عبارتند از:

۱. قرابت و شباهت بین سیستم‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، یک نوع احساس اتحاد و یکپارچگی را در سیستم ارزش‌های مردم ایجاد کرده است.

۲. درک مناطق حساس، مسائل مهم و احتیاجات اولیه یکدیگر، پاسخ‌گویی و انطباق سیاست‌های خود با آنها.

۳. وجود اتکاء اقتصادی، سیاسی و نظامی بین اجزاء تشکیل‌دهنده جامعه امن.

۴. کثرت و فراوانی روابط متقابل بین این‌گونه کشورها در همه سطوح.^{۲۱}

از بُعدی دیگر می‌توان گفت که ارتباطات یعنی گفتن و شنیدن به عبارتی ارتباطات به مفهوم احترام قائل شدن برای «دیگری»، ارزش‌ها، هنجارها، نیازها، خواست‌ها و آرزوهای «دیگری» است. در مجموع بینش مبتنی بر ارتباطات حاوی سه نکته بسیار اساسی است که عبارتند از:

۱. دانایی به عنوان جوهره اصلی تمدن انسانی.

۲. ارتباطات و تکنولوژی‌های اطلاعاتی در جامعه بین‌المللی تغییرات ماهوی ایجاد کرده‌اند.

۳. الگوی مکانیکی و جبرگرایی مستفی شده، چرا که تکامل به عنوان فرآیندی که انسان طراح آن است تلقی می‌شود.^{۲۲}

در حالی که در مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل، قاعده «خودیاری» رفتار با دیگران را توجیه می‌کند، در مفهوم مدرن امنیت بین‌الملل که مبتنی بر ارتباطات است، همان‌طور که مطرح شد در نظر

نهادی که خارج از کنترل دولت‌ها رفتار می‌کنند فراهم کرده است. دولت‌ها در

نتیجه گسترش ارتباطات بین زیرساخت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و نیز افزایش مبادلات فکری - ابزاری بین آحاد جامعه، فرآیندی پدید می‌آورند که در بعضی از مناطق دنیا، آن‌گونه که مورد نظر ثورسین‌های ثوری همگرایی است،

موجب ایجاد یک روحیه و احساس مشترک نسبت به شرایط زندگی بین جوامع می‌شود. در این شرایط به واسطه نزدیکی روحیات و احساسات مشترک میان افراد مختلف در جوامع گوناگون به

تعبیر کارل دویچ یک جامعه امنیتی ایجاد می‌شود که در آن نقش زور حذف می‌شود.^{۲۳} نمونه چنین جامعه‌ای منطقه اسکاندیناوی در شمال اروپاست. در این منطقه کشوری همانند نروژ هیچ‌گاه و در

هیچ شرایطی علیه فنلاند از زور استفاده نمی‌کند. این مسئله نتیجه نزدیکی احساسات و روحیات افراد جامعه و نخبگان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. مسائل و مباحث فوق ما را

روابط بین‌الملل تأکید داشت که به موجب آن دولت و زور حرف اول را در تعاملات سیستم بین‌الملل می‌زدند اما نگرش‌های پلورالیستی و وابستگی متقابل، جهان را به عنوان یک شبکه تار عنکبوتی با هزاران سیستم ارتباطاتی همپوش تلقی می‌کند که تنوع وسیعی از نیروها در آن درگیر هستند.

این مسأله به صورت بنیادی مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل را همان‌طور که در جریان فکری واقع‌گرایی مورد نظر است زیر سؤال برده است.^{۲۴} یکی از بنیادی‌ترین عواملی

که نگرش‌های پلورالیستی و وابستگی متقابل را در حوزه روابط بین‌الملل تقویت کرد تنوع و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطاتی است. مبانی این نظر ویژگی‌های آگاهی بخشی، جهانی بودن و وابستگی متقابل رسانه‌هاست که ما در مباحث پیشین به آن پرداختیم.

یکی از موضوعات مهم انقلاب اطلاعات، خارج کردن بسیاری از مجاری ارتباطاتی از سیطره دولت‌هاست. این موضوع ضمن این‌که موجب فرسایش حاکمیت ملی شده است، شرایط را برای نزدیکی هرچه بیشتر ساختارهای فکری و

■ امروزه به جای «امنیت برای حکومت‌ها» صحبت از «امنیت برای مردم» است.

■ امنیت برای مردم اصطلاحی است که در آن جنگ به عنوان داور نهایی در سیستم بین‌الملل حذف شده است.

فرآیند حصول به امنیت برای مردم

نظامی‌گری	نظامی‌گری زدایی	امنیت حقیقی
۱. رقابت تسلیحات استراتژیک	تثبیت‌سازی، تنش‌زدایی، موضوع‌دفاعی	خلع سلاح، حفظ صلح، آموزش مقاومت
۲. ژئوپلیتیک زعامت‌گونه	عنایت به حق حاکمیت و حق تعیین سرنوشت	جامعه جهانی انسان‌های گوناگون
۳. سیستم جنگ پیرامونی	رویه‌هایی برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات	جوامع منطقه‌ای انسان‌های گوناگون
۴. میلیتاریسم داخلی	حقوق بشر، مقررات مدنی، پایین آوردن قابلیت‌های دفاعی	حکومت انسان‌محور

گرفتن موقعیت «دیگری» و یا به عبارتی قاعده «دیگریاری»^{۳۳} مبنای رفتار بازیگران است.

در هر حال مفهوم امنیت بین‌الملل در عصر ارتباطات، مفهوم پیچیده‌ای است که تمامی جوانب و ابعاد حیات انسان را متأثر کرده است. این مسأله تا جایی است که امروزه به جای «امنیت برای حکومت‌ها» صحبت از «امنیت برای مردم»^{۳۴} است.

امنیت برای مردم اصطلاحی است که در آن جنگ به عنوان داور نهایی در سیستم بین‌الملل حذف شده است. در تئوری یا نظریه امنیت برای مردم نظامی‌گری^{۳۵} روشی مذموم، ناپسند و ضد توسعه تلقی می‌شود. امنیت برای مردم در یک تعریف «امنیت حقیقی»^{۳۶} است و بالعکس نظامی‌گری، نوعی امنیت غیراصیل یا غیرواقعی ایجاد می‌کند. در فرآیند رسیدن به امنیت برای مردم یا امنیت حقیقی و گذار از نظامی‌گری، مرحله پیش از حصول به امنیت حقیقی قرار دارد که به موجب آن نسوعی «نظامی‌گری زدایی»^{۳۷} ایجاد می‌شود.^{۳۸} در هر حال این فرآیند در جدول شماره ۱-۱ نشان داده می‌شود.

بنابراین هرچند حصول به امنیت واقعی با مشکلات و گرفتاری‌های متعدد مواجه است اما یکی از کارکردهای اساسی انقلاب اطلاعات، جانداختن این مفهوم در ذهن آحاد جامعه، نخبگان و رهبران سیاسی جوامع مختلف است. □

پی‌نویس‌ها:

1. Barbara Allen Roberson "The Relevance of Realism in the Search for Security" in, William Olson (ed). *The Theory and Practice of International Relations* (New Jersey: Prentice-Hall, 1991), P. 235.
2. Pure Conflict.
3. Hedley Bull, *Anarchical Society* (London: The MacMillan Press, 1977).
4. Power Politics. p.24.
5. هوشنگ مقتدر، سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، مؤسسه خدماتی - انتشاراتی مفهرس، ج اول، ۱۳۷۰، ص.
6. X. Taylor Trevor, *Approaches and Theory in International Relations* (London: Longman, 1978), pp. 122 - 138.
7. هانس جی. مورگنتا. سیاست میان ملت‌ها. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، صص ۲۱-۵.
8. همان، صص ۱۵۷ - ۷۹.
9. هانس جی، مورگنتا، قدرت سیاسی و دیپلماسی به نقل از جیمز باربر و مایکل اسمیت، ماهیت سیاستگذاری خارجی، ترجمه سیدحسین سیف‌زاده، نشر

فومس، ۱۳۷۲، ص ۳۳۲.

10. Roberson, Op. Cit, pp. 235-236.

11. Bull. Op. Cit, pp. 25.

۱۲. جیمز دوئرتری و رابرت فالترگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طبیب و وحید بزرگی (تهران: فومس، ۱۳۷۲) صص ۱۴۶-۱۴۵.

13. Zero - Sum - game.

۱۴. مورگنتا، همان، ص ۲۰.

۱۵. بروس راست و هاروی استار، سیاست‌های جهانی، ترجمه سیدامیر ایافت، تهران: سیمای جوان، ج اول، ۱۳۷۴، صص ۷۸-۷۹.

16. High Politics.

17. Low Politics.

18. Robert Keohane & Joseph Nay. "Complex Interdependence. Transnational Relation and Realism: Alternative Prospective on World Politic", in Engene R.Wittkope & Charles Kegley, (ed). *the Global Agenda*, (New York: Random House Ince, 1987). P. 246.

19. Condign power.

20. Compensatory power.

21. Conditioned power.

۲۲. جان کنت گالبرایت، آناتومی قدرت، ترجمه مجموعه مهاجر، تهران: سروش، ۱۳۷۱، صص ۱۳-۱۰.

۲۳. همان، ص ۲۷.

۲۴. همان، ص ۳۳.

۲۵. دوئرتری و فالترگراف، همان، ج دوم، صص ۷۳۴-۷۳۸.

26. Carl Deutsch, *Analysis of International Relations*, (Printice Hall, 1978), pp. 255-257.

۲۷. هوشمند میرفخرایی، «وابستگی متقابل» به نقل از سیدعلی فداری (به اهتمام) مجموعه مقالات دومین سمینار تحول مفاهیم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، صص ۸۹-۹۰.

28. LLoyd Pettiford, "Changing Conceptions of Security in the Third World", *Third World, Quarterly*, (Vol. 17, No. 2, 1996), p. 294.

29. Michael Hodges, "Integration Theory" In, Taylor, op. cit, pp.247-252.

30. Security Communities.

۳۱. حمید بهزادی، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: دهخدا، ۱۳۵۲، صص ۱۴۶-۱۴۵.

۳۲. اخوان، زنجانی. «ارتباطات و روابط بین‌الملل». نامه فرهنگ، سال پنجم، ش ۳ (پاییز ۱۳۷۴) ص ۷۱.

33. Other - help.

34. Security for people.

35. Militarism.

36. Genuine security.

37. Demilitarization.

38. Richard Falk, *The Promise of World Order*, (Philadelphila: Tample University Press, 1987), p. 234.